

# تاریخ و فرهنگ جوانمردی



سید مسعود رضوی

# پاس‌نامه‌ای پیش‌بین‌ایرج افشار

نور عرفان و شور جوانمردی، همواره دوشادوش یکدیگر طی طریقی می‌کرده‌اند. معنویت ایرانی از این دور و دخر و شان سیراب شده است. جوانمردی بر گذشت و سخاوت و فروتنی و شرافت و نجابتی افسانه‌ای بنا شده و تازمانی که این آیین، بر اصول بنیادین و اساسی خود تکیه داشت، اثری ژرف بر زندگی اجتماعی، و تأثیری ماندگار بر اخلاق و آرمان‌های مردمان می‌نهاد. اما با شروع و تداوم انحطاط در دوره‌هایی از تاریخ ایران و تمدن اسلامی، مکتب جوانمردی نیز دستخوش خرافه و ظاهرگرایی، و پایمال زور و تزویر شد و اسیر مدعیانی که قنوت را به دکانی بی‌فروغ بدل کردند، کاسبکارانی که برای مشتکی سیم‌وزر، زور بازو و برق‌دشنه و تاب‌سبیل خود را به استخدام ارباب قدرت و ثروت درآوردند و به نام‌هایی همچون شاطر و قلندر و لوطی و جاهل و کلاه‌مخملی و... به مردم عامی جفا کرده و بر ناامنی‌های اجتماعی می‌افزودند. این کتاب، سرگذشت و اصول و منابع و اصطلاحات و فرهنگ جوانمردی را توصیف و تحلیل کرده است و آگاهی‌هایی دقیق و همه‌جانبه را در این موضوع با مخاطبان در میان می‌گذارد....



انتشارات اطلاعات

ISBN 964-423-899-0



9 789644 238994

تهران-بوم‌نامه، نکت جنوبی، روزنامه اطلاعات

شماره پستی: ۱۵۳۸۳۱۱۱

تلفن: ۳۸۱۳۵۵-۶

پخش و فروش: ۳۸۱۳۳۲

# تاریخ و فرهنگ جوانمردی

سپاس نامه‌ای پیشکش به ایرج افشار

سید مسعود رضوی



انتشارات اطلاعات  
تهران ۱۳۹۱

سرشناسه: رضوی، مسعود، ۱۳۴۱ -  
 عنوان و نام پدیدآور: تاریخ و فرهنگ جوانمردی: سپاس نامه‌ای پیشکش به ایرج افشار / سیدمسعود رضوی  
 مشخصات نشر: تهران: اطلاعات، ۱۳۹۱  
 مشخصات ظاهری: ۵۶۰ ص.: مصور  
 شابک: 978-964-423-899-4  
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
 یادداشت: نمایه  
 موضوع: فتوت  
 موضوع: فتوت - ایران - تاریخ  
 شناسه افزوده: مؤسسه اطلاعات  
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ ت ۶ر / BP۲۹۴  
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۸۵  
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۹۱۷۱۴۸

۵۰۴۴۳



### انتشارات اطلاعات

تهران: خیابان میرداماد، خیابان نفت جنوبی، روزنامه اطلاعات، شمار پستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۱۱  
 تلفن: ۲۹۹۹۳۴۵۵-۶  
 تلفن دفتر توزیع و فروش: ۲۹۹۹۲۲۳۲  
 فروشگاه مرکزی: بزرگراه حقانی، روبروی ایستگاه مترو، ساختمان روزنامه اطلاعات، تلفن ۲۹۹۹۳۶۸۶  
 فروشگاه شماره (۱): خیابان انقلاب اسلامی، روبروی دانشگاه تهران، تلفن: ۶۶۴۶۰۷۳۴

تاریخ و فرهنگ جوانمردی (سپاس نامه‌ای پیشکش به ایرج افشار)  
 تألیف و گردآوری: سیدمسعود رضوی

صفحه‌آرا: رحیم رضایی

طراح جلد: رضا گنجی

حروف نگاری، چاپ و صحافی: مؤسسه اطلاعات

شمارگان: ۱۰۵۰ نسخه

چاپ اول: ۱۳۹۱

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

ISBN: 978-964-423-899-4

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۲۳-۸۹۹-۴

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است. Printed in Iran

کتابخانه



## فهرست

دیباچه / سیدمسعود رضوی ..... ۹

### بخش اول / تاریخ و مسائل جوانمردی

- ۱- نگاهی به فتوت / توفیق سبحانی ..... ۲۵
- ۲- تاریخ فتوت بعد از عصر ناصر / محمدجعفر محجوب ..... ۴۸
- ۳- جوانمردی و منابع تحقیق درباره آن / محسن ذاکری، ترجمه مرضیه سلیمانی ..... ۸۳
- ۴- جوانمردی زنان / سید مسعود رضوی ..... ۱۰۶
- ۵- پیشوای جوانمردان / حمید یزدان پرست ..... ۱۲۹
- ۶- سرچشمه‌های تکوین آیین فتوت در تاریخ فرهنگ اسلامی / مهدی کمپانی زارع ..... ۱۶۲

### بخش دوم / درباره فتوت نامه‌ها

- ۷- فتوت نامه آهنگران / استاد ایرج افشار ..... ۱۷۹
- ۸- دو منبع برای تاریخ جوانمردی و فتوت / محمدتقی دانش‌پژوه ..... ۱۸۶
- ۹- در مذهب ارباب فتوت / سیدمسعود رضوی ..... ۱۹۵
- ۱۰- مرآة المروآت ابن جعدویه / مجتبی شهسواری ..... ۲۱۷
- ۱۱- «کتاب الفتوة» اخی أحمد أردبیلی / زینب شهسواری ..... ۲۵۹

**بخش سوم / در حاشیه فتوت و جوانمردی**

- ۱۲- اصول ملامتیه، ترجمه رساله ملامتیه ابو عبدالرحمن سلمی / عباس بشیری گودرزی ..... ۳۰۹
- ۱۳- حکایت جام یک عارف خسروانی / هانری کرین، ترجمه انشاء الله رحمتی ..... ۳۳۹
- ۱۴- انتقاد از جوانمردی و جوانمردان / محمدجعفر محبوب ..... ۳۵۴
- ۱۵- شهبواری، نگاهی به تاریخ و فرهنگ شوالیه گری / فرانسیس ولد، ترجمه مرضیه سلیمانی ..... ۳۶۹
- ۱۶- ز نیرو بود مرد را راستی، گفتاری در تاریخ و فرهنگ و آداب و اصطلاحات ورزش باستانی و زورخانه / سید مسعود رضوی ..... ۳۹۳
- ۱۷- آیین مهر و ورزش باستانی ایران / مهرداد بهار ..... ۴۲۵

**بخش چهارم / گفتگوها**

- ۱۸- پهلوانی و جوانمردی در شاهنامه فردوسی، گفتگو با میرجلال الدین کزازی / سید مسعود رضوی ..... ۴۳۷
- ۱۹- جوانمردی به مثابه یک نظام اخلاقی کهن، گفتگو با نصرالله پورجوادی / سید مسعود رضوی ..... ۴۴۹

**بخش پنجم / برخی منابع و کتابها**

- ۲۰- در جستجوی عیار گریزپا / مرضیه سلیمانی ..... ۴۷۳
- ۲۱- چند منبع خارجی درباره فتوت و سلحشوری / مرضیه سلیمانی ..... ۴۷۹
- ۲۲- گزیده و گزارشی از برخی منابع و کتابهای فارسی / منیره پنجتنی ..... ۴۹۲

**نمایه**

- نامها ..... ۵۰۷
- جایها ..... ۵۴۱
- کتابها و رساله ها ..... ۵۴۸

## دیباچه

### به نام خداوند جان و خرد

موضوع کتاب حاضر، یکی از شریف‌ترین و زیباترین مسائل و موضوعات در تاریخ و فرهنگ ایران زمین است. جلوه‌ای از روح بلند و نجیب ایرانی، که مایهٔ مباهات و احترام بوده و به تداوم فضایل اخلاقی و صفات متعالی در میان همهٔ طبقات اجتماعی مدد رسانده است. «جوانمردی» نه تنها یک پدیدهٔ تاریخی و یک سنت ریشه‌دار در ایران، بلکه یک نظام اخلاقی مستحکم است که اثر و تأثیر آن، تا همین لحظه در زندگی ما دیده می‌شود و می‌تواند پاسخگوی برخی از نیازهای اخلاقی و اجتماعی در روزگار ما باشد.

نمی‌خواهم اغراق کنم و بگویم هنوز می‌توان این سنت را همچون گذشته تبلیغ و ترویج کرد و مردمانی با منش جوانمردان هزار و صد سال پیش در بلخ و بخارا و نیشابور تربیت کرد یا پرورش داد؛ اما به جرئت می‌توان گفت که بسیاری از آموزه‌ها و عبارات و حکایات آن جوانمردان، می‌تواند بخش پنهان و از یاد رفته‌ای از فضایل انسانی را در وجود ما احیا کند و فلسفه‌ای برای نوع دوستی و بخشش و گذشت و فروتنی به ما عرضه نماید.



جوانمردی را نباید به آداب و مناسکی خاص، و غالباً ظاهرگرا و ظاهرآرا، فروکاست. این نظام اخلاقی و اعتقادی، نوعی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی درهم تنیده را به مخاطب ارائه می‌کند که در پی آن، انسانی معمولی و اسیر زندگی روزمره، به شوریده‌ای از خود گذشته و کریم و دلیر و در عین حال فروتن و درست کردار بدل می‌شود.

یک وجه دیگر از این هستی‌شناسی و انسان‌شناسی توأمان، احیای نوعی آرامش روانی و درونی، برای انسان آشفته و مضطرب است؛ امری که قدما از آن به رضا و اطمینان نفس و آرامش وجدان تعبیر کرده‌اند و امروزیان با عناوین ثبات روحی و حفظ تعادل زندگی و تنظیم سلامت روانی از آن نام می‌برند.

جوانمردی یک صفت عام و فراتر از جنسیت است. زنان جوانمرد، همچون مردان و گاه برتر و فراتر از آنان، در طول تاریخ کوشیده و این نظام اخلاقی و اجتماعی را قوام و گسترش داده‌اند. هرچند تاریخ را با مرکب سیاه مذکر نوشته‌اند و از جنگ و خون‌ریزی و توطئه و زندان و مرگ و رنج و بردگی و تباهی هزاران انسان ناشناس (و تعداد اندکی سرشناس) انباشته‌اند؛ اما زنان با کوشش و بردباری و حضوری مداوم، همواره نقش بزرگ خود را در تداوم حیات معنوی و اخلاقی بشر، ایفا کرده‌اند. آنان در همین آسیای تاریک و بی‌رحم و سنگین تاریخ، گندم را به نان بدل می‌کردند و حرکت در مسیر روشن زندگی را امکان‌پذیر می‌ساختند. به همین دلیل، اگر تاریخ جوانمردی و فتوت، غالباً در سوی و جوی مردانه روان بوده، علتش تغافل و تجاهل است؛ اما امروزه دیگر نباید و نمی‌توان آن جاهلیت مردسالارانه را توجیه کرد و تداوم بخشید. فضیلت و اخلاق و بزرگواری، حقایقی واسع و فراتر از این کوتاه‌نگری‌ها و تنگ‌نظری‌هاست...

به‌رغم همه این مسائل، شاید هنوز پرسش اصلی در توجیه انتشار رساله‌ای با موضوع «جوانمردی» برای برخی مطرح باشد؛ یعنی این پرسش یا پرسمان مطرح شود که مناسبت اصول جوانمردی با دوران ما چیست؟ و کدام بخش از این قواعد و اصول می‌تواند مساعدتی به انسان امروز نماید یا حاجتی از او رفع کند؟

در پاسخ می‌توان به موارد متعددی اشاره کرد که ضمن تربیت روحی و اخلاقی انسان در روزگار مدرن، او را برای پذیرش و مراعات قواعد مهمی که از جمله

حقوق اساسی انسان در عصر ماست، آماده می‌سازد. یک نمونه مهم و جالب در این زمینه، رواداری آیینی یا تسامح دینی یا شکیبایی و احترام مذهبی است. امری که عدم پایبندی بدان موجب گسترش جاهلیت و تعصب شده، و جهان ما را درگیر مصایب و خون‌ریزی‌های ناروا کرده است. خاصه در میان مسلمانان و جوامع بزرگ و حساس اسلامی که تفرق و تفاوت‌های مذهبی به عناد و کینه و جنگ بسیار انجامیده و هنوز در مناطقی همچون پاکستان و افغانستان و عراق و...، با شدت و در غیاب کوچک‌ترین تفکر و ترحمی دنبال می‌شود. در کشور ما هم خسارات این مسئله کم نبوده و در سراسر تاریخ ملاحظه شده است. از جنگ میان معتزله و اشاعره، تا نزاع سنی و شیعه، و جنگ میان اخباریون و اصولیون، یا امحای متصوفه و نبرد با عرفا و... جلوه‌هایی از این نزاع فرساینده است. گویی شعر حافظ، ترجمان دقیق همین مصیبت بوده است:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند  
 خلاصه آنکه، عرصه فرهنگ، میدان جنگ نیست. صحنه جدل و برهان، و ایضاح و بیان است؛ اقناع و گفتن، احترام و شنیدن، و سرانجام پرسیدن و پاسخ دادن. در اینجا همین موضوع را به عنوان یک نمونه از اصول کهن، که عارفان و جوانمردان خراسان همواره خود را ملتزم به رعایت آن می‌دانستند متذکر می‌شوم. با این نقل قولها، می‌توان در باب کیفیت رواداری دینی در میان این گروه و تأثیر آن بر انسان با فرهنگ و مسئول روزگار ما داوری کرد.

۱- نمونه‌ای از بوستان سعدی:

شنیدم که یک هفته ابن السبیل	نیامد به مهمانسرای خلیل
ز فرخنده‌خویی نخوردی به گاه	مگر بی‌نوایی درآید ز راه
برون رفت و هر جانبی بنگرید	بر اطراف وادی نگه کرد و دید
به تنها یکی در بیابان چو بید	سر و مویش از گرد پیری سپید
به دلداریش مرحبایی بگفت	به رسم کریمان صلایی بگفت
که ای چشم‌های مرا مردمک	یکی مردمی کن به نان و نمک
نعم گفت و برجست و برداشت گام	که دانست خُلُقش علیه‌السلام
رقیبان مهمانسرای خلیل	به عزت نشاندند پیر ذلیل
بفرمود و ترتیب کردند خوان	نشستند بر هر طرف همگان

چو بسم الله آغاز کردند جمع  
 چنین گفتش ای پیر دیرینه روز  
 نه شرط است وقتی که روزی خوری  
 بگفتا بگیرم طریقی به دست  
 بدانست پیغمبر نیک فال  
 به خواری براندش چو بیگانه دید  
 سروش آمد از کردگار جلیل  
 منش داده صد سال روزی و جان  
 گر او می برد پیش آتش سجود  
 نیامد ز پیرش حدیثی به سمع  
 چوپیران نمی بینمت صدق و سوز  
 که نام خداوند روزی بری  
 که نشنیدم از پیر آذرپرست  
 که گبر است پیر تبه بوده حال  
 که منکر، بود پیش پاکان پلید  
 به هیبت ملامت کنان: کای خلیل  
 تو را نفرت آمد از او یک زمان  
 تو واپس چرامی بری دست جود

\*\*\*

گره بر سر بند احسان مزن  
 زیان می کند مرد تفسیردان  
 ۲- نمونه ای از میراث عرفانی ابوالحسن خرقانی که از مراجع تصوف کهن  
 خراسان و آزمودگان جوانمردی آن سامان محسوب می شود:

«معروف ترین سخن شیخ ابوالحسن خرقانی، این سخن اوست که می گویند بر  
 سر در خانقاهش نوشته بود:

هر که بدین خانقاه درآید، نانش دهید و از ایمانش مه رسید که آن که بر درگاه  
 حق به جان ارزد، در سرای ابوالحسن نان از او دریغ نیست.»<sup>۲</sup>

۳- از نوشته های ابوالقاسم قشیری:

«فتوت آن بود که [خویش را] بر کسی فضیلتی نبینی... پرسیدند از جوانمردی،  
 گفت آنکه تمیز نکنی به طعام خویش که کافری خورد یا ولی ای.»<sup>۳</sup>  
 باری، به این ترتیب می توان اندکی در این خصوص داوری کرد و به جز

۱. کلیات سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی، نشر هرمس، ۱۳۸۵، ص ۳۵۹.

۲. نوشته بر دریا - از میراث ابوالحسن خرقانی، استاد محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات سخن، ۱۳۸۴، ص ۷۶.

۳. ترجمه رساله قشیری، با تصحیحات و استدراکات بدیع الزمان فروزانفر، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴، ص ۳۵۶ و ۳۵۷.

این مسئله، شفقت و مهر به حیوانات و طبیعت و رعایت حقوق آن، تنظیم روابط اجتماعی براساس رعایت حقوق دیگران و بلکه تقدم حقوق غیر بر خویش، قناعت و دوری از مصرف‌زدگی در زندگی فردی، سخاوت و بخشایش در زیست اجتماعی، سهل‌گیری و ملایمت در برابر دیگران، توجه به امور خیریه و احوال افتادگان و محرومان و مصیبت‌زدگان و در راه ماندگان و بی‌سرپرستان و دهها مسئله و صفت مثبت و ارزشمند دیگر، که هر یک به تنهایی می‌تواند تحسین و رضایت فاعل و ناظر این صفات و اعمال را موجب شود.

با این اوصاف، گمان نمی‌کنم بیش از این ضرورتی در توضیح اهمیت موضوع این کتاب و توجیه انتشار این رساله وجود داشته باشد. جز آنکه شمه‌ای از ماجرا و محتوای این دفتر را بازگویم که خود حکایتی شنیدنی است.

فکر اول در این موضوع، به پیشنهاد نگارنده در مجله اطلاعات حکمت و معرفت باز می‌گردد. آن پیشنهاد، تمهید و سامان دادن به دفتری در موضوع جوانمردی و فتوت در مجله بود و می‌دانستم که تا آن زمان سابقه نداشت و در هیچ نشریه دیگری نیز به عنوان موضوع اصلی برگزیده نشده بود. برای تذکر ارزش و اهمیت موضوع، هیچ توضیح و کوششی لازم نبود، زیرا مدیر دانشمند مجله - دکتر انشاءالله رحمتی - خود از دانایان این موضوع و از پژوهندگان برجسته سنت ایران است. وی نه تنها از موضوع استقبال کرد، بلکه با پیگیری و درخواست مداوم، تحقق آن را سرعت بخشید و از این هم فراتر رفت و با اشتیاقی عالمانه، نگارنده را مجاب کرد تا شماره دیگری از مجله را نیز با همین موضوع پیوند دهم تا «جوانمردی» و «فتوت» و «پهلوانی» از زوایای دیگری نیز مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

در بهار سال ۱۳۸۹ که موضوع مطرح شد، طبعاً و مانند هر کوشنده و پژوهشگر دیگری، نخست به خدمت استاد بزرگوارم دکتر ایرج افشار شرفیاب شدم تا از ایشان راه‌جویی و کسب تکلیف کنم. از موضوع که مطلع شدند، بسیار پسندیدند و خرسندی خود را با وعده کمکهای فراوان، و از جمله انجام گفتگویی ویژه، تکمیل فرمودند. در طی سالها و دهه‌هایی که به عنوان دانشجو یا پژوهنده یا روزنامه‌نگار، خدمت استاد رسیده و چندبار نیز با ایشان گفتگو کرده بودم، می‌دانستم که وعده او

عین تحقیق است و او مرد عمل و جوانمرد پاکباز فرهنگ ایران است. چون جایی، نامی از ایران و فرهنگ ایران در میان باشد، هر آنچه در توان دارد، ایثار می‌کند تا کار را به انجام و نیک به فرجام رساند.

اما - با هزاران دریغ - گزند روزگار، وی را سخت آزرده و بیماری جان‌سوز، آن ستوده را به ستوه آورد و آن بزرگمرد جانانه را بر تخت شفاخانه افکند. به رغم بیماری، ایرج افشار، چنان بُرز و باشکوه بود که هیچ نسبتی میان او و مرگ در خیال و تصور نمی‌آمد. هنوز هم چنین است و اصلاً نباید و نمی‌توان از فقد او سخن گفت. به گفته دوست دانشورم مجتبی شهبواری: «مرده آن است که ایرج افشار را مرده پندارد».

باری، در بحبوحه اشتداد بیماری و امتداد ضعف و کم‌جانی، چندبار توفیق گفتگوی تلفنی با حضرت استاد را یافتم و ایشان نکات و مسائلی را گوشزد کرد. این نکات و راهنمایی‌ها، به کار نخستین دفتر در باب جوانمردی آمد و ماحصل آن در شهریور ۱۳۸۹ منتشر شد.<sup>۱</sup>

پس از آن، فرصت ملاقات در منزل و سپس در کتابخانه دائرةالمعارف بزرگ اسلامی و سرانجام در بیمارستان دست داد و استاد، با اشاره به بیماری، امکان گفتگو و پاسخ به پرسش‌های ما را نیافتند، اما چند کتاب و مقاله فرنگی را معرفی کردند و رونوشت سه متن فارسی را به من دادند و فرمودند استفاده کنیم:

۱- فتوت‌نامه آهنگران، به تصحیح و توضیح ایرج افشار که در سال ۱۳۵۶ برای جشن‌نامه استاد دکتر غلامحسین یوسفی در نظر گرفته و تقدیم کرده بودند.

۲- دو منبع برای تاریخ جوانمردی، نوشته مرحوم استاد محمدتقی دانش‌پژوه که قبل از انقلاب، در مجله راهنمای کتاب انتشار یافته بود.<sup>۲</sup>

۳- بخشهایی از کتاب آیین جوانمردی یا فتوت، اثر استاد دکتر محمدجعفر محجوب، که در سال ۲۰۰۰ میلادی در امریکا منتشر شده و ناشر آن Bibliotheca Persicu Press, New York بوده است.

استاد فقید، در مورد مقالات فوق، توصیه - و بلکه امر - فرمودند که لازم و

۱. اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۵۴، شهریور ۱۳۸۹، دفتری برای فتوت و آیین جوانمردی.

۲. راهنمای کتاب، سال شانزدهم؛ مهر و آبان و آذر ۱۳۵۲، ش ۷ و ۸ و ۹، ص ۴۰۶ تا ۴۱۳.

مفید است این مقالات تجدید چاپ شود. خاصه مطلب مرحوم استاد محجوب که حاوی نکته‌ها و مطالب مهمی است. بخشی از اوامر ایشان را در دومین دفتر به انجام رساندیم<sup>۱</sup> و بخش دیگر نیز به همراه مطالب و موضوعات دیگر در این کتاب منتشر می‌شود.

اطمینان دارم که اگر می‌توانستم این کتاب را خدمت ایرج افشار ببرم، خرسند و شادمان می‌شد و البته تذکرات تازه‌ای هم برای اصلاح آن و انجام کارهای تازه‌تر می‌داد. به پاس همین لطف‌ها و عنایات، این دفتر را به ایشان تقدیم می‌کنم و عنوان دوم کتاب را سپاس‌نامه‌ای برای آن جوانمرد قرار داده‌ام. ذکر فضایلش تا ابد مستدام باد.

این کتاب، پنج بخش و بیست و دو مطلب دارد؛ شامل مقاله و تصحیح متن و گفتگو و کتاب‌شناسی. مدعی نمی‌شوم که کتابی یگانه و خاص است، اما از یک نظر واجد اهمیتی انحصاری است؛ یعنی نوعی نگاه چندوجهی به موضوع جوانمردی و ارائه حجم مفیدی از اطلاعات ضروری و حاشیه‌ای و تاریخی برای برقراری ارتباط با این موضوع مهم. البته سطح کمی و کیفی مطالب یکسان نیست و می‌تواند موضوع نقد و تذکر منتقدان با انصاف باشد، اما اطلاعات مفید و ارزشمندی که به خوانندگان - اعم از متخصص و علاقه‌مند و عمومی - ارائه می‌کند، ارزشمند و مؤثر است. هر مطلب را می‌توان به تنهایی خواند یا مأخذ پژوهش قرار داد و نیز می‌توان با اطلاعات تکمیلی در بخشها و سرفصلهای دیگر کامل کرد. ویژگی کتابی با خصوصیات اثر حاضر، تفاوت سبک و سطح و حد نوشته‌هاست، این مزیتی برای آن به حساب می‌آید و از یکنواختی و کندی ضرباهنگ اثری با این حجم می‌کاهد.

در اغلب کتابهایی که تاکنون در موضوع جوانمردی و فتوت نوشته و منتشر شده است، ما با چند موضوع فنی و تخصصی روبرویم:

- ۱- هویت و تعاریف بنیادی فتوت
- ۲- تاریخ فتوت، خاصه در عهد ناصر خلیفه عباسی
- ۳- اصطلاح‌شناسی و آشنایی با مفاهیم و نمادهای آن

۱. اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۶۰، اسفند ۱۳۸۹، دفتری برای پهلوانی و جوانمردی.

- ۴- حکایات متصوفه در این باب و احوال بزرگان فتوت
- ۵- برخی اقوال و آرای مربوط به فتوت در متون کهن
- ۶- تصحیح و توضیح یا معرفی و ارائه برخی فتوت‌نامه‌ها و رسایل فتوتی، یا رسایل نزدیک به این حوزه فکری و اعتقادی، نظیر رسایل ملامتی و قلندری و خاکساری و عیاری
- ۷- ذکر و توضیح آداب و شعایر و وسایل و نمادهای فتوت
- ۸- ذکر سلاسل و آباء و ریشه‌های فتوت و نسب ایشان در جوانمردی یا در تشریف و کمر بستگی
- ۹- برخی مقالات و پژوهش‌های ادبی در اشعار و متون متقدم ادبی و عرفانی، به مثابه ادب جوانمردی و عیاری و...
- ۱۰- پژوهشهایی در فرهنگ عامه و ذکر جوانمردان از آن منظر و توسع آن به عیاری و شاطری و قلندری و آبای زورخانه و پهلوانی و لوطی‌گری و داش‌مشتی‌ها و جاهل‌های دوره‌های اخیر.

شاید تنها استثناء در این زمینه، ترجمه اثر هانری کربن و اضافات و الحاقات احسان نراقی بدان، در کتاب «آیین جوانمردی»<sup>۱</sup> باشد که در بخش پنجم کتاب حاضر معرفی شده است. در این اثر، مقاله‌های مفیدی از مورخان و پژوهشگران و ادب‌شناسان بزرگ ایران نقل شده که غالباً مقاله‌ها و یادداشتها یا برشهایی از چند صفحه کتابهای این استادان بوده که در موضوع فتوت و جوانمردی وحدت دارند. اما همچنان برخی و بلکه بسیاری از جوانب مهم این موضوع، در آن اثر مغفول مانده است.

در کتاب حاضر، مسائل و موضوعات متعددی ذیل عنوان جوانمردی مطرح شده است. از اطلاعات و مسائل اولیه و پایه در منبع‌شناسی، که به کار دانشجویان می‌آید، تا مقاله‌های تحلیلی دشوار، نظیر مقاله هانری کربن و کتاب الفتوة اردبیلی، که به درد متخصصان می‌خورد. هدف نهایی، البته ایجاد وفاق و تعادلی میان همه اصناف علاقه‌مندان، و طرح برخی موضوعات مهم و مرتبط با جوانمردی بوده

۱. آیین جوانمردی، هانری کربن، احسان نراقی، نشر نو، ۱۳۶۳.

است.

در بخش نخست، که شش فصل یا مقاله دارد، خواننده با چند قلم و چندین شیوه، و از چند زاویه مختلف با تاریخ و تکوین و محدوده‌های ضروری برای فهم جوانمردی آشنا می‌شود. سپس در بخش دوم، برخی فتوت‌نامه‌ها و نکاتی درباره آنها، که مهم‌ترین منابع در شناخت آیین جوانمردی است، به نظر پژوهشگران و خوانندگان نکته‌سنج می‌رسد.

اما بخش سوم را «در حاشیه فتوت و جوانمردی» نامیدم و توضیح بیشتری درباره آن می‌دهم. در این بخش، شش مقاله خاص و متفاوت درج شده که هر یک از جهتی به موضوع فتوت مربوط می‌شود و در فهم ظرایف و مسائل آن مؤثر است. ترجمه روان و شیوای «رساله ملامتیه» اثر دانشور بزرگ قرن پنجم، ابو عبدالرحمن سلمی، به قلم برادر فاضلم عباس بشیری گودرزی، نمونه‌ای از قدیم‌ترین منابع نزدیک به فتوت است.

این رساله، واجد اصول و ارزش‌های کهنی است که میان جوانمردان و ملامتیان و صوفیان مشترک است و همه آنها در کنار هم، بنیادهای یک ایده اخلاقی کارآمد و ژرف را بر ما آشکار می‌سازد. سلمی، کهن‌ترین محقق است که رسایل کامل و مهم و پرمایه‌ای درباره فتوت نوشته و علاقه و احترام زایدالوصفی به جوانمردی ابراز داشته است. او اثر یگانه و بی‌نهایت مهمی هم درباره زنان زاهد و صوفی و جوانمرد (فتیه و فتیات) نوشته که از نیک‌بختی، به دست ما رسیده و منتشر شده است. این اثر در نوع خود، در تاریخ فرهنگ ما نظیر و تالی ندارد.

در مقاله هانری کرین، با عنوان «حکایت جام یک عارف خسروانی» به ریشه‌های اساطیری و اعتقادی و نمادینی پرداخته شده که مایه پیوستگی میان پهلوانی و عرفان و جوانمردی است. جام مقدس، یا جام جم یا جام کیخسرو، یک نماد دیرین و استعاره کهن در اساطیر و حماسه‌های پهلوانی ایران، و آیین شهبواری یا شوالیه‌گری در اروپای مسیحی بوده است. استاد کرین فقید، در تطبیق و مقارنه مفاهیم و نمادها، و تفسیر مجدد و هرمنوتیکی آنها، بی‌بدیل بود و مجموعه آثارش گواهی بر این یگانگی و اعتلای تحلیلی است. او در کتاب «معبد و مکاشفه»، توضیحی ژرف و پرمایه در باب جام و معبد جام و شهبواران و سایر مسائل مرتبط با آن ارائه کرده که بسیار خواندنی



است.<sup>۱</sup> اما عجالتاً ما با مراجعه به دائرةالمعارفهای معتبر ادیان، ذیل مدخل Holy Grail یا جام مقدس به این تعریف بسنده می‌کنیم:

«جامی که عیسی مسیح، در شام آخر آن را می‌نوشد. اعتقاد براین است که این جام، قدرتهای جادویی و فراطبیعی در خود دارد. جستجوی جام مقدس از مضمون‌های رایج و مکرر در ادبیات کلاسیک و ادب مردمی اروپاییان است. خاصه در داستان معروف شاه آرتور و شوالیه‌های میزگرد و معروف‌ترین شوالیه، یعنی پرسیوال (Perceval)، براساس روایات یهودی - مسیحی، یوسف اهل رامه (Joseph of Armathea)، این جام را پس از شام آخر نزد خود نگه داشت و مسیح که بر صلیب رفت، خون وی را در آن جمع کرد. در اروپا مشهور است که پس از آمدن وی به بریتانیا، این جام، نسل به نسل در خانواده‌ی وی می‌گردد و از این رو بسیار معروف است و در فرهنگ مسیحی و ادب غربی، موضوعی تکرار شونده و به اصطلاح موتیو محسوب می‌شود.<sup>۲</sup>

در ادب و اساطیر و رمزپردازی عرفانی و اشراقی در ایران، و نیز در عرصه حماسه‌های پهلوانی، این جام از نقشی نمادین و مقدس و مهم برخوردار است. جام جم و جام کیخسرو و جام اسکندر و ترکیبات دیگری همچون جام جهان‌بین، جام جهان‌آرا، جام جهان‌نما، جام خضر و... جملگی دلالتی بر اهمیت و گستردگی این نماد و قدمت آیینی آن دارد. خاقانی می‌سراید:

عکس یک جامش دو گیتی می‌نماید کز صفاش

آب خضر و آینه‌ی جان سکندر ساختند<sup>۳</sup>

در اساطیر، حماسه‌ها و قصص تاریخی ایران زمین، این جام به جمشید نسبت داده شده است. اما «در شاهنامه، جام گیتی‌نما به کیخسرو نسبت داده شده و در سرگذشت جمشید سخنی از آن نرفته است. در داستان «بیژن و منیژه» با عنوان

۱. معبد و مکاشفه، هانری کرین، ترجمه انشاءالله رحمتی، نشر سوفیا، ۱۳۹۰، ص ۴۰۴ تا ۴۲۶ و صفحات دیگری از فصل سوم. همچنین نگاه کنید به ترجمه مقاله کرین در ابتدای کتاب آیین جوانمردی، ترجمه احسان نراقی، به مشخصات پیشین.

۲. از جمله رجوع کنید به:

Encyclopedia of History & Myth; New York: 1971

۳. دیوان خاقانی شروانی، تصحیح ضیاءالدین سجادی، زوآر، ۱۳۳۸، ص ۱۱۳.

«دیدن کیخسرو بیژن را در جام گیتی‌نمای» آمده است:

یکی جام بر کف نهاده نبید	بدو اندرون هفت کشور پدید
زمان و نشان سپهر بلند	همه کرده پیدا چه و چون و چند
ز ماهی به جام اندرون تا بره	نگاریده پیکر همه یکسره
چو کیوان و بهرام و ناهید و تیر	چو خورشید و تیر از بر و ماه زیر
همه بودنی‌ها بدو اندرا	بدیدی جهاندار افسونگرا <sup>۱</sup>

«برخی، مانند صاحب غیث اللغات، جام شراب را به جمشید و جام جهان‌نما را به کیخسرو نسبت داده‌اند ... به علت خواصی که اهل دل، با تلطیف معنا و گاه به صورت سمبولیک و کنایی، برای جام می قائل بوده‌اند و وجوه اشتراک آن با آب حیات، جام جهان‌بین گاهی به «جام خضر» تعبیر شده و در عرفان نیز با تعابیر متفاوت و لطیفی از قبیل دل، روح، آینه دل، نفس دانا و ... از آن یاد شده است. به همین جهت، حافظ همه چیز را در «جام می» یافته و «عکس رخ یار» را در «پیاله» و جمال معبود ازلی را در آئینه مستی و شور مشاهده کرده است. در ادبیات فارسی «جام جم» دارای هفت خط بوده است. به نام‌های جور، بغداد، بصره، ازرق، ورشکر، کاسه‌گر و فرودینه.<sup>۲</sup>

شعر معروف حافظ و اشارات عطار نیشابوری به این تلمیح و استعاره بسیار مهم در فرهنگ ما، دو نمونه در این باب است:

حافظ:

به سِرِّ جامِ جم آن‌گه نظر توانی کرد	که خاک میکده کُحلِ بصرِ توانی کرد <sup>۳</sup>
--------------------------------------	--

عطار:

گفت بنشین و جامِ جم در ده	تا ز جامِ جمت کنی مستم
گفتمش جامِ جم به دستم بود	طفل بودم ز جهل بشکستم
گفت اگر جامِ جم شکست تو را	دیگری به از آنت بفرستم <sup>۴</sup>

۱. شاهنامه، تحت نظر ا. برتلس و ... مسکو، ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۱، جلد ۵، ص ۴۳.

۲. فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، دکتر محمد جعفر یاحقی، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۶، ص ۲۷۴ و ۲۷۵.

۳. دیوان حافظ، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، زوآر، ۱۳۱۰، ص ۹۷.

۴. دیوان غزلیات و قصاید عطار، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۱، ص ۳۶۱.

خوب، با این توضیح و تفصیل درباب جام، می‌باید اهمیت بنیادین آن در قصص و عقاید پهلوانی دریافته شود. هانری کربن در رساله «آیین جوانمردی» که مقدمه‌ای بر کتاب «رسایل جوانمردان» اثر استاد مرتضی صراف بوده و در چندین جستار و فصل از «اسلام ایرانی» به رابطه حماسه پهلوانی و حماسه عرفانی و نیز جوانمردی و شهنشاهی با نماد «جام» اشاره کرده و به خصوص آنها را در رسایل و حکایات تمثیلی سهروردی شهید دنبال کرده است. به همین دلیل، مقاله سیزدهم از کتاب حاضر، به‌رغم پیچیدگی، می‌تواند به درک عمیق‌تر موضوع جوانمردی و در پی آن، پهلوانی، کمک فراوان نماید.

مقاله «شهنشاهی، نگاهی به تاریخ و فرهنگ شوالیه‌گری» اثر فرانسیس ولد نیز با توجه به همین ملاحظات در نظر گرفته و برای تکمیل همین مباحث توسط خانم مرضیه سلیمانی ترجمه شد. این مقاله به صورت عمومی و با ورود به توضیح مفاهیم و مسائل پایه و تاریخی درباره موضوع، خواننده را با ماهیت و سیر تطور شوالیه‌گری آشنا می‌سازد و شگفت آنکه در زبان فارسی، به‌جز برخی اشارات پراکنده استاد کربن و چند مقاله کم‌مایه، منبعی در این زمینه وجود ندارد. مقاله خانم سلیمانی، تشریح مساعی برای رفع این کمبود نیز هست.

سرانجام، مقاله شانزدهم درباره تاریخ و فرهنگ و آداب و اصطلاحات ورزش‌باستانی و زورخانه، اثر راقم این سطور، اشاره‌ای به تداوم سنن پهلوانی و آداب و اخلاق جوانمردی است. بسیاری از ارزش‌ها و سنت‌های کهن ایرانی، خاصه در آیین جوانمردی، در اصطلاحات و قواعد و آداب و اخلاقیات پهلوانان و ورزشکاران زورخانه تسلسل یافته و حفظ شده است. قصد داشتم درباب ریشه‌های این ورزش و نیز تاریخ کهن زورخانه در دوران ماقبل اسلام مطالبی مفصل‌تر بیاورم؛ اما مقاله موجز و پرمایه استاد فقید مهرداد بهار، واجد و شامل همه گفتنی‌ها بود،<sup>۱</sup> لذا برای تکمیل بحث و استفاده بیشتر خوانندگان، این مقاله را نیز آوردم.

دو بخش پایانی کتاب، مساعدتی برای دانشجویان و خوانندگان عمومی این

۱. این مقاله را از این منبع نقل کرده‌ام: جستاری چند در فرهنگ ایران، مهرداد بهار، انتشارات فکر روز،

کتاب است. گفتگوها و کتاب‌شناسی‌ها، اگرچه تفصیل زیادی ندارند، اما کارآمد و راهگشایند و ایده‌های بسیاری برای پژوهش‌های نوتر در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌دهند. در همه این بخشها، دوستان و استادان دانشور مساعدت کرده و هرچه اعتبار و ارزش علمی در کتاب نهفته باشد، مربوط به همین عزیزان است: استاد ارجمند دکتر توفیق سبحانی، مهدی کمپانی زارع، مجتبی شهبواری، حمید یزدان‌پرست، عباس بشیری گودرزی، دکتر میرجلال‌الدین کزازی، دکتر انشاءالله رحمتی، دکتر نصرالله پورجوادی، زینب شهبواری، مرضیه سلیمانی، منیره پنج‌تنی. به همه این عزیزان، و نیز دوستان همکار در اطلاعات حکمت و معرفت: غلامرضا دادخواه، جواد فندرسکی و محسن رزاقی درود می‌فرستم.

سرانجام ادای احترام می‌کنم به چهار استاد بزرگ فرهنگ ایران: ایرج افشار، محمدتقی دانش‌پژوه، محمدجعفر محجوب و مهرداد بهار، و همان‌گونه که بر پیشانی کتاب آورده‌ام، آن را پیشکشی برای رادمرد فرهنگ ایران، استاد ایرج افشار قرار می‌دهم که نامش با نام بلند و تقدیس شده این سرزمین ورجاوند، همواره ماندگار و درآمیخته خواهد بود. بادا. چنین بادا.

سیدسعودرضوی

تهران ۱۳۹۰ خورشیدی

بخش اول

تاریخ و مسائل جوانمردی

## نگاهی به فتوت

دکتر توفیق سبحانی

با آنکه تحقیقات بسیار گسترده‌ای دربارهٔ تصوف و جریانهای مختلف فکری آن به زبانهای اروپایی و شرقی به عمل آمده و در دهه‌های اخیر مقالات علمی در این باب کم نبوده است، اما در واقع تألیفات خاصی که به تجزیه و تحلیل معتقدات و ریشه‌های تاریخی و اجتماعی هر جریانی بپردازد، در میان انبوه این کتابها و مقالات اندک است. برخی از پژوهشگران براساس دیدگاه خاصی که داشته‌اند کوشیده‌اند تنها به نکاتی بپردازند که با دیدگاههای خود آنان موافق باشد.

در کتابهایی که دربارهٔ صوفیان تدوین کرده‌اند، مفهوم «تصوف»، «ملامت» و «فتوت» به هم بافته است. از برجسته‌ترین مورخانی که پیش از دیگران در این باب دست به تألیف زده‌اند، ابو عبدالرحمن سلمی (م ۴۱۲ هـ) است. یکی از تألیفات وی در این باب کتاب الفتوه است که آقای دکتر سلیمان آتش به تصحیح آن پرداخت،<sup>۱</sup> دومین اثر او الملامتیه و الصوفیه و اهل الفتوه است که دکتر ابوالعلاء عفیفی تصحیح کرد<sup>۲</sup> و به نام ملامتیان و صوفیان و جوانمردان در سال ۱۳۴۴ در کابل به وسیلهٔ

۱. مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمی، ج ۲، ص ۲۰۷ و بعد.

۲. همان، ص ۳۳۵ و بعد.

علی رضوی به فارسی ترجمه شده است.<sup>۱</sup> نام‌گذاری کتاب دوم در بادی امر چنین القا می‌کند که ملامتیه پیش از صوفیان و صوفیان پیش از اهل فتوت بودند. استاد دکتر شفیعی هم در قلندریه به گفته خودشان «مجموعه این تپش‌های تاریخی را» به چهار رده تقسیم کرده‌اند:

۱. مذهب کرامیه (به پیشوایی محمدبن کرام، متوفی ۲۵۵)
۲. مذهب ملامتیه (به پیشوایی حمدون قصار، متوفی ۲۷۱)
۳. مذهب صوفیه (به پیشوایی تمام عیار بایزید بسطامی، متوفی ۲۶۱)
۴. مذهب اصحاب فتوت (به سرکردگی نوح عیار نیشابوری، نیمه دوم قرن سوم).

مذهب کرامیه را که ممتنع‌ترین بحث درباره آن از شخص استاد شفیعی است، فعلاً مد نظر نمی‌گیرم، در رده‌بندی استاد شفیعی هم تصادفاً رده چهارم نصیب اهل فتوت شده است.<sup>۲</sup>

جوانمردی که فتوت ترجمه‌اش کرده‌اند، از پدیده‌های بسیار مهم تاریخ اجتماعی ایران است. آنچه در تاریخ اجتماعی ایران به عنوان آیین جوانمردی و گاه فتوت خوانده می‌شود، شیوه‌ای از حیات روحی است که ریشه‌های تاریخی و جغرافیایی آن را هیچ‌کس تاکنون به کمال نتوانسته است مورد پژوهش علمی قرار دهد و هر لایه‌ای که از روی این مفهوم برداشته شود پوسته و لایه‌ای دیگر آن را احاطه کرده است.<sup>۳</sup>

ادله‌ای در دست است که این مسلک اجتماعی در ایران پیش از اسلام پایه‌گذاری شده و یادگار دوره‌ای است که سخت‌گیری‌ها بر مردم سخت‌گرا می‌آمده و کسانی که ناکامی می‌کشیده‌اند به این مسلک پیوسته‌اند که طبقات ممتاز با مردم سازگارتر و مهربان‌تر باشند. دلیل دیگر اینکه بسیاری از افکار مانویان در آن راه یافته است و در اواسط قرن دوم هجری که ایرانیان در گوشه و کنار و مخصوصاً در مشرق ایران و بیشتر در سیستان و خراسان در برابر بیدادگری‌ها و تعصب‌های نژادی امویان و دست‌نشانندگان

۱. ملامتیان و صوفیان و جوانمردان، کابل، ۱۳۴۴.

۲. قلندریه، ص ۲۲.

۳. همان، ص ۱۵۸.

آنان برخاسته بودند، راهنمای این جنبش‌های مردانه ملی بیشتر جوانمردان بوده‌اند. بزرگ‌ترین راهنمای این دسته ابومسلم خراسانی بود که در سال ۱۰۹هـ به دنیا آمد و در ۲۴ شعبان ۱۳۷هـ به فرمان خلیفه حق‌ناشناس عباسی به قتل رسید.<sup>۱</sup> در اینکه چرا این جنبش بیشتر در خراسان و سیستان برپا می‌شد به این دلیل بود که موالی که با آل عباس خصومت داشتند و به آل علی (ع) پیوسته بودند، بیشتر در نواحی ای بودند که دور از مرکز خلافت باشد.<sup>۲</sup> از قدیم‌ترین دورانها تا نخستین روزهایی که نیروهای انتظامی لشکری و کشوری منظم و مسلح پدید آیند، حفظ نظم شهرها به عهده همین جوانمردان بود. همچون یعقوب لیث صفار خدمات بزرگی کرده بودند و خیانت‌های بزرگی هم داشته‌اند.<sup>۳</sup> به اعتقاد متصوفه، فتوت طریقتی اخلاقی است که از پیامبران به میراث مانده است.<sup>۴</sup> آنچه فتوت یا آیین جوانمردی در ایران قبل از اسلام وجود داشته در یکی از تحولات خود با تصوف تلاقی کرده است.<sup>۵</sup>

«فتی» به معنی جوان است. اندک اندک مفهوم «دلیری» و «بخشندگی» هم در کلمه دمیده شد. به تدریج تمامی نیکی‌های معنوی و تمام زمینه‌های دلیری به این کلمه گره خورده است. از اوایل قرن دوم هجری نشانه‌های صفات دیگری درباره فتیان به چشم می‌خورد که به هیچ روی ریشه در تعالیم دینی ندارد. در شام و عراق در آغاز قرن دوم «فتیانی» بوده‌اند که اهل خمر و لهو و غنا بوده‌اند و در پایان همین قرن عیاران و شاطرانی بوده‌اند که رو در روی دولت قرار داشته‌اند...<sup>۶</sup> چون طریقه فتیان نیز تا حدی بر اصل اخلاص در عمل و اجتناب از ریا مبتنی بود، طریقه اهل فتوت تدریجاً با سنتهای اهل ملامت به هم آمیخت و قلندران که بعدها وارث سنتهای اهل ملامت شدند مثل آنها در ترک لباس اصرار کردند و... آداب و رسوم پیدا کردند، به مرور در آنان نیز مانند صوفیه نشانی از رؤیت خلق و انحراف از اصل پیدا شد.<sup>۷</sup>

۱. سرچشمه تصوف در ایران، ص ۱۳۰؛ تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، ص ۶۳۴.

۲. تصوف در یکصد پرسش و پاسخ، ص ۱۲۳.

۳. فتوت نامه سلطانی، مقدمه، هشتاد و پنج.

۴. مجموعه آثار سلمی، ج ۲، ص ۲۱۰.

۵. قلندریه، ص ۱۱۵.

۶. همان، ص ۱۶۱.

۷. در جستجوی فتوت، ص ۳۴۵.



عفیفی می‌نویسد که فتوت در کشورهای اسلامی که دارای مدنیت کهن بود، بالاخص در ایران رنگ تصوف به خود گرفت.<sup>۱</sup>

در نیمه دوم قرن سوم در نیشابور خراسان سه تن می‌زیستند: یحیی بن معاذ رازی (م ۲۵۸ هـ)، حمدون قصار (م ۲۷۱ هـ) و بوحفص حداد (م ۲۶۴ هـ). یحیی به مسائل نظری تصوف عنایت بسیار داشت، اهل نیشابور هم نبود، نیشابوریان مردان عمل بودند. از این سه تن که پیشروان اولیه اهل ملامت بودند، اقوال بسیاری در ستایش فتوت نقل شده است.<sup>۲</sup> ملامتیه فرقه‌ای برآمده از میان فرقه‌های صوفیه بود.<sup>۳</sup> حال با توجه به این اظهار نظر که آیین مردانگی یکی از مفاخر ایران ماست و خدمت بسیار ارزنده‌ای است که ایرانیان به فکر بشر کرده‌اند،<sup>۴</sup> ما هم به ترتیبی دیگر سه کلمه تصوف، فتوت و ملامت را بررسی می‌کنیم:

چنان‌که می‌دانیم ریشه و خاستگاه کلمه تصوف دقیقاً معلوم نیست. هم در باب ریشه کلمه و هم خاستگاه و منشأ آن سخنان فراوانی گفته شده است. تصوف که به هر حال طریقه معنوی برای تزکیه نفس و تصفیة باطن است و گفته‌اند قابل تعریف نیست<sup>۵</sup> و برای آن چندین تعریف در کتب صوفیه مثلاً عوارف المعارف سهروردی (م ۶۳۲ هـ) است و حتی دده عمر روشنی، مؤسس شاخه روشنیه از طریقت خلوتیه (م ۸۹۲ هـ) در یک مثنوی بلند در سی و هشت بیت، سی و چند تعریف از تصوف آورده است.<sup>۶</sup>

فتوت، اسم مصدری است که صفت آن «فتی» به صورت فتیان، فثیه و فثیات به معنی جوان، غلام و کنیز در قرآن کریم به کار رفته است. فتوت مجموعه‌ای از فضایل است که اهم آنها کرم و مروّت و سخا و شجاعت است. این کلمه به این معنی اخلاقی قبل از اسلام و در صدر اول تاریخ اسلام میان اعراب و ایرانیان وجود داشت.<sup>۷</sup> مروّت در عربی به معنی انسانیت و مردانگی و فتوت به معنی جوانی،

۱. ملامتیان و صوفیان و...، ص ۲۰.

۲. همان، ص ۲۸-۲۹.

۳. مجموعه آثار سلمی، ج ۲، ص ۳۳۷.

۴. سرچشمه تصوف در ایران، ص ۱۳۳.

۵. فتوت نامه سلطانی، مقدمه، بازده و هشتاد.

۷. مجموعه آثار سلمی، ج ۲، ص ۳۵۲-۳۵۳.

پهلوانی و جوانمردی بود.<sup>۱</sup>

تفاوت مفهوم عربی مروّت (= مروءة) که ریشه جاهلی داشت با مفهوم فتوت اسلامی عبارت شد از تفاوت بین کمال مطلوب حیات مدنی با کمال مطلوب زندگی بدوی.<sup>۲</sup>

«فتی» به معنی جوان در قرآن کریم در سوره یوسف، آیه ۳۰ در مورد یوسف (ع) از آن جهت که تن به کار زشت نداد، در آیات ۱۰ و ۱۳ سوره کهف، در مورد اصحاب کهف که بر خدا مؤمن بودند و سر به پیش بت خم نکردند، در آیات ۶۰ و ۶۳ همان سوره در مورد یوشع (= یسّع) که با موسی (ع) همراهی کرد و در سوره انبیا، آیه ۶۰ در مورد ابراهیم (ع) به کار رفته است. در جاهای دیگر به معانی جوان و غلام و کنیز استعمال شده است.

اعراب دیرین از اصطلاح «فتی» در مخیله خود اصیل و انسان به معنی کامل [انسان کامل] را قصد می کرده‌اند.<sup>۳</sup>

رسول اکرم (ص)، علی (ع) را به پاس سخاوت آن حضرت که هرچه داشت به سائل بخشید، «فتی» خطاب کرد و فرمود: «لا فتی الا علی». <sup>۴</sup> در روایتی مفصل‌تر نوشته‌اند که در اثنای غزوه احد گروهی از دشمنان به پیامبر (ص) حمله‌ور شدند. پیامبر به علی (ع) فرمود که آنان را دفع کند. علی (ع) در حمله‌ای دمار از آن خاکساران برآورد. در آن حال آوازی آشکارا به گوش همگان رسید که: «لا فتی الا علی لا سیف الا ذو الفقار». <sup>۵</sup>

اهل فتوت را گاه جوانمردان، گاهی اهل اخوت یا احسان، گاهی عیاران و بعضاً هم شطار نامیده‌اند.

جوانمرد معادل کنایی سخی، کریم، جواد، بامروت و بافتوت است. در واقع چنان‌که معروف است در اصل «فتی» ترجمه عربی جوانمرد بوده است. اخیان، جمع

۱. فتوت در سرزمین‌های اسلامی، ص ۹.

۲. در جستجوی تصوف، ص ۳۴۷.

۳. مجموعه آثار سلمی، ج ۲، ص ۲۰۹.

۴. فتوت در سرزمین‌های اسلامی، ص ۱۴.

۵. فتوت نامه سلطانی، ص ۲۰.

اخ که در زبان ترکی هم به کار می‌رود، گروهی است که غریب‌نوازی، احکام، برآوردن حاجات مردم، دستگیری از مظلومان و کشتن شرطه‌ها کار آنان بوده است.<sup>۱</sup> اخ‌ی پیشکسوت فنیان (= اخیان) را گفته‌اند.<sup>۲</sup> در اشتقاق کلمه «اخ‌ی» نظراتی متفاوت ابراز کرده‌اند. برخی گفته‌اند که از کلمه «آخو» در ترکی به معنی جوانمرد و بخشنده اخذ شده است.<sup>۳</sup> شاه اسماعیل صفوی در دیوان ترکی خود عنوان «اخ‌ی» را در حق یاران و متابعان خویش به کار می‌برد که این مسئله ارتباط بین فتوت‌داران و اصناف را در آناتولی با قزلباش و شیعه نشان می‌دهد.<sup>۴</sup> اهل فتوت همانند خانواده‌ای بودند که کلماتی نظیر: «نوجه» و «کوچک» را «ابن»، پیشینیان را «اب» و «جد» و همه افراد را «اخ‌ی» می‌گفتند.<sup>۵</sup> به هر حال کلمه اخ‌ی اگر آکی یا آخو هم تلفظ شود به عربی است.<sup>۶</sup> ابن اخ‌ی ترک که در مثنوی در مورد حسام‌الدین چلبی به کار رفته است، از این مقوله است.<sup>۷</sup>

اما عیار نامی است که اعراب به جوانمردان داده‌اند که به معنی گریزنده است و فردی است که می‌خواهد خود را رها کند.<sup>۸</sup> عیاری را دهلیز یا مدخل جوانمردی شمرده‌اند. ارباب فتوت که در آغاز در خراسان گرد آمده بودند، بغداد را مرکز خود قرار دادند. سپاهیان غیرمنظم که عیار خوانده می‌شدند به فتوت درآمدند.<sup>۹</sup> گفته‌اند که جوانمردان یا اهل فتوت طبقه تربیت یافته و عیاران طبقه عوام این قوم بوده‌اند.<sup>۱۰</sup> درباره کلمه «عیار» هم نظراتی ابراز شده است. مرحوم ملک‌الشعراى بهار حدس زده که این کلمه فارسی و به معنی «یار» است.<sup>۱۱</sup> مرحوم استاد محمدامین ادیب

۱. سفرنامه ابن بطوطه، ج ۱، ص ۳۴۷.

۲. همان، ص ۳۴۸.

۳. تصوف در یکصد پرسش و پاسخ، ص ۱۲۷.

۴. در جستجوی تصوف، ج ۱، ص ۳۵۶.

۵. سرچشمه تصوف در ایران، ص ۱۶۰.

۶. فتوت در سرزمین‌های اسلامی، ص ۱۰.

۷. همان، ص ۱۴۴.

۸. سرچشمه تصوف در ایران، ص ۱۳۱.

۹. تصوف در یکصد پرسش و پاسخ، ص ۱۳۵.

۱۰. دائرةالمعارف فارسی، ج ۲، ص ۱۷۸۸.

۱۱. آیین جوانمردی، مقاله مرحوم خانلری، ص ۱۷۰.

طوسی می‌گفت: «عیار» فارسی است و به جای «ای یار» رایج شده است.<sup>۱</sup> تخمین ایشان با توجه به کلمه «اخی» به معنی برادر من، و برادر! در تداول عامه امروز و «ای دوست» که برگردان آوازه‌های ایرانی است، کاملاً صحیح به نظر می‌رسد. همچنین گفته‌اند که «ایار» بدون تشدید معادل «یار» بوده است.<sup>۲</sup> مردم معتقد بودند که پایه و اساس تصوف بر اصول عیاری نهاده شده است و در واقع عیاری صورت مادی و جسمانی صفا و عرفان بوده است. می‌گفتند: جوانمردی جسم و تن آدمیت است و اگر این جسم و تن، روح یابد تبدیل به تصوف می‌شود.<sup>۳</sup> عیاران کسانی بودند که فتوت و جوانمردی را حرفه خویش قرار داده بودند.<sup>۴</sup> تشکیلاتی منظم داشتند، هر ده تن سرپرستی به نام «عریف» - به معنی شناسنده و کارگزار قوم - هر ده عریف یک «نقیب» و هر ده نقیب یک قائد (= سرهنگ) و هر ده قائد یک امیر داشت.<sup>۵</sup>

عیار را گاهی «شاطر» به معنی چالاک، دلاور و ... (جمع آن شَطَّار) هم می‌گفتند.<sup>۶</sup>

در زبان فارسی هنوز در زبان مردم کلماتی رد و بدل می‌شوند که علاوه بر معنی لغوی خود به طور کنایی به معنی جوانمرد و خوش قول و حامی به کار می‌روند و بسیاری از آن کلمات بار معنایی مثبت دارند. نظیر: اخ، اخی، اخوی، برادر، داداش (داش)، مشهدی (مشدی) (داش مشدی)، لوطی و ...<sup>۷</sup>

در اوایل قرن پنجم در شهرهای شام گروهی جوانمردان پدید آمدند که آنان را «احداث» و هر یک تن را «حَدَث» می‌نامیدند. این کلمه در عهد صفویه به ایران و زبان فارسی وارد شده است.<sup>۸</sup> در اواخر عهد بنی‌امیه یعنی در ثلث اول قرن دوم هجری در شام و عراق طبقه‌ای از مردم که فتیان خوانده می‌شدند، برای تفریح و می‌گساری

۱. از بیانات شفاهی مرحوم ادیب طوسی سرکلاس درس.

۲. قلندریه، ص ۵۴۶.

۳. آیین جوانمردی، باستانی، ص ۱۵۸.

۴. فتوت‌نامه سلطانی، مقدمه، هشاد و سه.

۵. آیین جوانمردان، عیاران و جنبش‌های اجتماعی، باستانی، ص ۱۵۵.

۶. مجموعه آثار سلمی، ج ۲، ص ۳۶۵.

۷. سرچشمه تصوف در ایران، ص ۱۳۳.

۸. فتوت‌نامه سلطانی، مقدمه، سی و یک و پانوش.

و آواز خوانی فراهم آمدند.<sup>۱</sup> در قرن سوم جوانمردان در فساد و رذایل غوطه‌ور شده بودند.<sup>۲</sup>

فتی و دیگر کلمات مترادف آن که نخست با شجاعت و بخشندگی معادل بود، به مرور به ایثار و برخاستن از هوای نفس تغییر معنی داد.<sup>۳</sup> بدون تردید بعضی از صفات اهل فتوت، به ویژه از خودگذشتگی و ایثار، به مکتب نیشابور راه یافته است، اما معلوم نیست از چه راهی و توسط چه کسانی؟<sup>۴</sup>

در فتوت‌نامه‌ها نخستین پیشروان اهل فتوت را آدم صفی (ع)، ابراهیم خلیل (ع) و حضرت محمد (ص) و پس از ایشان، حضرت علی بن ابی طالب (ع) و سلمان فارسی شمرده‌اند.<sup>۵</sup> آنان حاتم طایی را در سخاوت و حضرت علی (ع) را در شجاعت اسوه خود به حساب آورده‌اند.<sup>۶</sup> فضیل بن عیاض (م ۱۸۷ هـ) و پوریای ولی - که به صورت بوریای، بگسیار، بوکیار و بریار هم نقل کرده‌اند که ملقب به قتالی خوارزمی (م ۷۲۲ هـ) است - کمال اهل فتوت و عرفان بوده‌اند تا نوبت به الناصرالدین الله خلیفه عباسی رسیده است.<sup>۷</sup>

فرقه‌های فتوت متعدد شده بود. در اواسط قرن چهارم هجری عیاران و فتیان کوشیدند تا راه و رسم و مسلک خویش را به تکیه‌گاهی دینی متکی سازند و فتوت را بر اصلی دینی نسبت دهند. خواه این اسناد درست باشد و خواه مورد تردید گروهی باشد. همین امر نفاقی بین بیوت و قبایل و احزاب جوانمردان برانگیخت و آنان برای سرکوب دیگران به فرقه‌ها و گروه‌های متعدد تقسیم شدند. این فتنه و آشوب خطری بزرگ برای دولت عباسی و پادشاهان آل‌بویه پیش آورد. از این مبارزه جوانمردان و عیاران که با دولت و قدرت حاکمه آن زمان داشتند، در کتب تواریخ اشاراتی بیش نمانده است. مخصوصاً وقتی که فتوت سیمای عیاری و شاطری یافت، یا شاطران

۱. همان، مقدمه، نوزده.

۲. همان، مقدمه، بیست و یک.

۳. همان، مقدمه، یازده.

۴. مجموعه آثار سلمی، ج ۲، ص ۳۶۱.

۵. سرچشمه تصوف در ایران، ص ۱۴۰-۱۴۱.

۶. مجموعه آثار سلمی، ج ۲، ص ۲۰۹.

۷. در جستجوی تصوف، ص ۳۵۲.

و عیاران خود را جوانمرد خواندند - که نتیجه هر دو یکی است - این اشارتها کمتر می شود. مثلاً از عیبهایی که بر مستکفی خلیفه عباسی (۳۳۳-۳۳۴ هـ) می گرفتند یکی این بود که سخن گفتن او به عیاران می مانست و قبل از رسیدن به خلافت پرنده باز بود و با کمان گروهه تیراندازی و نشانه گیری می کرد و برای لهو و لعب و گشت و گذار به بستانها می رفت و این کارها جزو عاداتهای جوانمردان آن عصر بوده است.<sup>۱</sup>

الناصر لدین الله (۵۷۵-۶۶۲ هـ) جامه فتوت پوشید که آن را سراپیل الفتوه یا لباس الفتوه می گفتند و کاس فتوت که آب و نمک بود نوشید و سیدالفتیان نام گرفت.<sup>۲</sup> پیوستن الناصر لدین الله به گروه فتیان و پوشیدن سراپیل جزو وقایع بسیار بزرگ و قابل ملاحظه تاریخ فتوت بلکه بزرگترین حادثه آن است.<sup>۳</sup> فتوت ناصر در شرق و غرب رایج شد. ناصر به عزالدین کیکاووس بن کینخسرو بن قلج ارسلان سلجوقی (م ۶۲۵ هـ) سراپیل فتوت فرستاد.<sup>۴</sup> شیفتگی به آیین فتوت همه فرمانروایان عصر را زیر چتر خود قرار داد و در مصر و شام و آسیای صغیر و بسیاری بلاد حکام و فرمانروایان به آیین فتوت رو کردند.<sup>۵</sup>

الناصر منشوری برای سران احزاب جوانمردان صادر کرد که در آن منشور نخست گفت: آنچه در آن تردید نیست این است که اصل فتوت و منبع و مطلع آن حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) است و تمام محاسن و آداب فتوت را از وی نقل می کنند و تمام بیوت و قبایل فتیان خود را بدو منسوب می دارند و برادری جوانمردی را تقلیدی از برادری و برادرخواندگی آن حضرت با رسول اکرم (ص) می دانند...<sup>۶</sup> در اینکه حضرت علی بن ابی طالب (ع) را شاه مردان و مولی الموالی لقب داده اند، احتمالاً تا حدی وابسته بدان است که آن حضرت اولین کسی بود که در باب موالی نوعی همدردی و همدلی نشان می داد.<sup>۷</sup>

۱. فتوت نامه سلطانی، مقدمه، بیست و نه.

۲. مجموعه آثار سلمی، ج ۲، ص ۲۰۹.

۳. آیین جوانمردان، مقاله محجوب، ص ۱۷۹.

۴. فتوت نامه سلطانی، مقدمه، شصت و شصت و یک.

۵. قلندریه، ص ۵۳۴.

۶. فتوت نامه سلطانی، مقدمه، پنجاه و پنج و پنجاه و شش.

۷. در جستجوی تصوف، ص ۳۵۱.

باری فتوت بدان گونه که ناصر خلیفه شروع کرد نوعی حزب سیاسی به شمار می‌آمد. امرا و رجال دولت در ممالک و بلاد مختلف بدان منسوب شدند. اندک اندک به نظامات شوالیه‌ها در اروپای قرون وسطی شباهت پیدا کرد. لاف زدن و تظاهر از لوازم احوال این گونه فتیان بود و انحطاط مفهوم واقعی فتوت نیز از لوازم آن.<sup>۱</sup> فتوت در عصر ممالیک - نیمه دوم قرن هفتم - رواج پیدا کرد و در عراق روی به تراجع نهاد.<sup>۲</sup> در سال ۶۵۶ هجری که دولت عباسیان سقوط کرد، فترتی در کار فتوت پدید آمد.<sup>۳</sup> بعد از سقوط خلافت عباسیان فتوت به صورت یک تشکیلات رسمی سیاسی و اجتماعی از بین رفت. از این زمان به بعد جنبه اخلاقی و اجتماعی آیین فتوت بر جنبه سیاسی آن غالب آمد.<sup>۴</sup> اگر فتوت ناصری با سقوط خلافت در عراق خاتمه یافت، در قلمرو سلجوقیان روم همچنان ادامه داشت و حاصل ادبی آن تألیف یک سلسله فتوت‌نامه در آداب فتوت بود.<sup>۵</sup>

شاید مجال آن رسیده باشد که پیش از بحثی کوتاه درباره ملامتیه، به رغم این گفته که فتوت نیز مانند تصوف قابل تعریف نیست، چند تعریف از فتوت نقل کنیم که ملامت را هم تعریف کرده باشیم:

حسن بصری (م ۱۱۰ هـ) مفهوم فتوت را در آیه قرآن کریم یافته است: «ان الله یأمر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی یعظکم لعلکم تذكرون»: خداوند به عدل و احسان به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از فحشاء و زشتکاری و ستم نهی می‌کند. شما را پند می‌دهد، باشد که پذیرای پند شوید. (نحل ۹۰/۶)

امام جعفر صادق (ع) (۱۴۸ هـ) برای جوانمرد دو شرط قرار داده و یکی از آن دو شرط را که ایمان باشد، برتر از تقوی قرار داده و فرموده است که خداوند اصحاب کهف را به سبب ایمان آنان، «فتیه» خوانده است:

۱. همان.

۲. فتوت‌نامه سلطانی، مقدمه، هفتاد و چهار.

۳. همان، هفتاد و سه.

۴. همان، مقدمه، هشتاد و هشت.

۵. جستجو در تصوف ایران، ص ۳۵۱.

۶. فتوت‌نامه سلطانی، مقدمه، یازده.

«الْفَتَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَانْتَقَى، إِنَّ اصْحَابَ الْكَهْفِ كَانُوا كَهُولاً فَسَمَّاهُمْ اللَّهُ فِتْيَةً بَايْمَانِهِمْ»: جوانمرد کسی است که مؤمن به خدا و پرهیزگار باشد، اصحاب کهف میان سال بودند، به سبب ایمانی که داشتند خداوند آنان را جوانمرد خواند.<sup>۱</sup>  
گفتند از: هر کس که با نفس خود مخالفت کند در حقیقت جوانمرد است.<sup>۲</sup>  
لایق نام جوانمرد کسی است که همه فضایل و خصایل انبیا و اولیا را در خود دارد و با این همه خود را کوچک می‌شمارد و هرگز اندیشه به خود راه نمی‌دهد که به جایی رسیده است.<sup>۳</sup>

میرسید شریف جرجانی (م ۸۱۶ هـ) تعریف لغوی و اصطلاحی فتوت را با این عبارات آورده است: «الفتوة في اللغة السخاء والكرم، وفي اصطلاح اهل الحقيقة هي أن تؤثر الخلق على نفسك بالدنيا والآخرة»: فتوت در لغت بخشندگی و جوانمردی است و در اصطلاح اهل حقیقت، ایثار و مقدم داشتن مردم بر خویشان است در دنیا و آخرت.<sup>۴</sup>

پیش از بحث درباره ملامتیه شایسته یادآوری است که چند تن از پیشروان ملامت یا خود به تعریف فتوت برخاسته‌اند و یا از آنان تعریف فتوت را پرسیده‌اند. از ابو حفص حداد (م ۲۶۴ هـ) - که ملامتیان بزرگ نیشابور همه پرورش یافتگان مکتب وی بوده‌اند - از فتوت پرسیدند، گفت: فتوت در عمل به کار آید، معامله است نه سخن.<sup>۵</sup>

حمدون قصار (م ۲۷۱ هـ) که پیشوای ملامتیان بود، از نوح عیار نیشابوری که به فتوت مشهور بوده و «جمله عیاران» نیشابور «در فرمان او» بوده‌اند، پرسید که «جوانمردی چیست؟ نوح گفت: جوانمردی تو یا جوانمردی من؟ گفت: از آن هر دو. جواب داد: جوانمردی من آن است که این قبا بیرون کنم و مرقعه بپوشم و از شرم خلق اندر آن جامه از معصیت بپرهیزم، اما جوانمردی تو آن است که مرقعه بیرون کنی تا تو به خلق و خلق به تو فتنه نگردید. پس جوانمردی من حفظ شریعت بود بر اظهار و از

۱. تصوف در یکصد پرسش و پاسخ، ص ۱۳۱.

۲. کشف اصطلاحات الفنون، ج ۲، ص ۱۱۵۶.

۳. آیین جوانمردی، مقاله دکتر باستانی، ص ۱۵۸ - ۱۵۹.

۴. التعريفات، ص ۱۶۵.

۵. مجموعه آثار سلمی، ج ۲، ص ۳۶۲.



آن تو حفظ حقیقت بر اسرار»<sup>۱</sup>

دعوی از خصال صوفیه است. اگر در بعضی جوانمردان صوفی یا صوفیان جوانمرد دعوی برتری و امتیاز بر دیگران دیده شود، آن را باید از ناحیه تصوف دانست نه فتوت.<sup>۲</sup> در این باب ادعای ابلیس، فرعون و حلاج شایان توجه است:

«حسین [بن منصور حلاج] در شطح گوید که مناضلت (= تیراندازی، مجازاً نبرد، دفاع) با ابلیس و فرعون کردم در باب فتوت. ابلیس گفت: اگر سجود کردمی آدم را، اسم فتوت از من بیفتادی. فرعون گفت: که اگر ایمان به رسول او بیاوردمی، اسم فتوت من از من بیفتادی. من گفتم که اگر از دعوی خویش رجوع کردمی، از بساط فتوت بیفتادمی...»<sup>۳</sup>

اما ملامت راه گروهی بود که از میان اهل تصوف علیه تشکیلات عریض و طویل شده تصوف واکنش نشان دادند. نام خود را از دو آیه قرآن کریم برگزیده‌اند: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلا يُخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»: ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر که از شما از دینش برگردد، چه باک! زودا که خداوند مردمی را بیاورد که دوستشان بدارد و دوستش ندارند. در برابر مؤمنان فروتن‌اند و در برابر کافران سرکش، در راه خدا جهاد می‌کنند و از ملامت هیچ ملامتگری نمی‌هراسند، این فضل خداست که به هرکس که خواهد ارزانی دارد و خداوند بخشاینده و داناست (مانده / ۵۴). و آیه دوم در باب نفس است که فرماید: «لا اقسم بيوم القيامة ولا اقسم بالنفس اللوامة»: سوگند می‌خورم به روز قیامت و سوگند می‌خورم به نفس ملامتگر (قیامت / ۲/۱). شعار اهل ملامت هم دو آیه دیگر است: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي اَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ اَنَا وَ مِنْ اَتَّبَعْنِي وَ سَبِحَانَ اللَّهِ وَ مَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»: بگو راه من این است، من و پیروانم همگان را در عین بصیرت به سوی خدا می‌خوانیم، منزّه است خدا و من از مشرکان نیستم (یوسف / ۱۰۸)؛ آیه دوم: «ادع الى سبيل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنة و

۱. جستجو در تصوف ایران، ص ۳۴۰؛ کشف‌المحجوب، ص ۲۲۸؛ قلندریه، ص ۲۲ و پانوش.

۲. مجموعه آثار سلمی، ج ۲، ص ۳۵۴-۳۵۵.

۳. شرح شطحیات، ص ۳۷۳، فرهنگ لغات و اصطلاحات عرفانی، ص ۶۱۸-۶۱۹.

جادلهم بالتي هي احسن ان ربك هو اعلم بمن ضلّ عن سبيله و هو اعلم بالمهتدين»: مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان و با بهترین شیوه با آنان مجادله کن، زیرا پروردگار تو به کسانی که از راه او منحرف شده‌اند آگاه‌تر است و هدایت‌یافتگان را بهتر می‌شناسد (نحل/۱۲۵).

ملامت در واقع واکنش علیه صوفیان متظاهر است. صوفیان در برابر ملامتیان راههای گوناگون در پیش گرفته‌اند. هجویری مؤلف کشف‌المحجوب صوفیان را فراتر از ملامتیان می‌داند. سهروردی هم از همان عقیده جانبداری می‌کند.<sup>۱</sup> اما ابو‌عبدالرحمن سلمی ملامت را مرتبه‌ای بلندتر می‌داند. ابن عربی و میرسید شریف جرجانی هم طرفدار همین نظریه هستند.<sup>۲</sup>

ملامت چیست و ملامتی کیست؟ ملامت - چنان‌که گفتیم - واکنش علیه تصوّف افراطی است. ملامتی چه چیز یا چه کسی را نکوهش می‌کند؟ آیا او به ملامت خود برخاسته است؟ آیا می‌خواهد که مردم او را ملامت کنند؟ آیا آنچه قابل نکوهش است، دنیاست؟ ملامتی بر آن است که مردم ظاهر او را ملامت کنند و او خود باطن نفس خویش را.<sup>۳</sup>

گفته‌اند ملامتیّه را نباید از اهل فتوت جدا کرد.<sup>۴</sup> طریقه اهل ملامت نقطه انعطافی است که زهد آشکار صوفیه را به نوعی زهد پنهانی بدل کرده است.<sup>۵</sup> مکتب ملامتیّه نیشابور با حرکت دیگری مرتبط است که نه دینی است و نه صوفیانه و آن همان فتوت است.<sup>۶</sup> وقتی می‌خواهند ملامت را تعریف کنند به سخنان اهل فتوت اشاره می‌کنند. بخش اعظم تعالیم ملامتیّه مأخوذ از آداب و اخلاق اهل فتوت است.<sup>۷</sup> سلمی هنگام برشمردن صفات ملامتیّه مهم‌ترین صفات اهل فتوت را برمی‌شمارد. بنیانگذاران مکتب ملامتیّه ملامت خود را نوعی از فتوت و مردانگی دانسته و خود را

۱. تصوف در یکصد پرسش و پاسخ، ص ۱۲۶.

۲. همان، ص ۱۲۷.

۳. ملامتیان، صوفیان و جوانمردان، ص ۱۱-۱۲.

۴. تصوف در یکصد پرسش و پاسخ، ص ۱۳۹.

۵. در جستجوی تصوف، ص ۳۴۲.

۶. مجموعه آثار سلمی، ج ۲، ص ۳۵۷.

۷. همان، ص ۳۵۶.

فتیان و رجال نامیده‌اند.<sup>۱</sup> اگر جهاد را به معنی صوفیانه و ملامتی آن در نظر بگیریم، مقصود جهاد با نفس خواهد بود.<sup>۲</sup>

برخی پیوند فتوت را با ملامت انکار کرده‌اند. مرحوم فروزانفر با این نظر ابوالعلاء غفیفی که ملامت را با فتوت مرتبط دانسته موافق نیست، او معتقد است که فتیان به اعمال خود می‌نازیدند، در حالی که ملامتیان نیکی خود را پنهان و بدی را آشکار می‌ساختند. آنان طالب شهرت و اینان خواهان گمنامی یا بدنامی بودند.<sup>۳</sup>

در پایان مقال باید گفت: ملامت و فتوت هر دو یک چیزند، یکی طرز فکر را نشان می‌دهد و دیگری آن طرز فکر را میان مردم می‌پراکند.<sup>۴</sup>

سلمی از تأمل در وجه آموزشهای «فتوت» آمیز در میان صوفیه کتاب الفتوة خود را پرداخته و از تأمل در وجه اخلاص و مبارزه با «ریای» تصوف کتاب الملامتیه خود را شکل داده است. همان‌گونه که ما گروهی به نام فتیان نداریم، بلکه همان صوفیه‌اند که در باب فتوت سخن می‌گویند، به همان شیوه نیز گروهی شناخته شده از قبل به نام ملامتیه نداشته‌ایم، این ملامتیه همان صوفیه‌اند که درباره مبارزه با «ریا» و اخلاص سخن می‌گویند.<sup>۵</sup> به هر حال حدس می‌زنم - و این حدس قدری جسارت آمیز است - که سلمی این مذهب صوفیانه [یعنی ملامتیه] را خود شکل داده و یک جریان خاص به نام ملامتیه آفریده است.<sup>۶</sup> دو دلیل استاد شفیع در این مورد را در صفحات داده شده از کتاب قلندریه در تاریخ ایشان مطالعه کنید.

حال در بعضی اظهارنظرها باید دوباره تأمل کرد و جای پاره‌ای کلمات را تغییر داد. واعظ کاشفی در مفصل‌ترین کتاب مربوط به فتوت، یعنی فتوت‌نامه سلطانی می‌نویسد: «بدان که علم فتوت علمی شریف است و شعبه‌ای است از علم تصوف و توحید و اکابر عالم در این علم رساله‌ها ساخته‌اند و در صفت و توجیه کمال او

۱. همان، ص ۳۵۵.

۲. همان، ص ۳۴۴.

۳. شرح مثنوی شریف، مرحوم فروزانفر، ج ۲، ص ۷۳۵.

۴. تصوف در یکصد پرسش و پاسخ، ص ۱۳۰.

۵. قلندریه، ص ۱۱۳.

۶. همان، ص ۱۱۱.

نسخه‌ها پرداخته...»<sup>۱</sup>.

در مقدمه کتاب فتوت نامه می‌خوانیم: «تصوف می‌خواست راه خود را در میان مردم کوچه و بازار نیز بگشاید. برای این کار آیین فتوت پدید آمد. فتوت تصوفی است عوامانه و راه و رسمهای آن ساده و عملی و درخور فهم پیشه‌وران و صنعتگران و خلاصه عامه مردم است...»<sup>۲</sup> در حالی که فتوت میان مردم راه باز کرده بود و...

### منابع درباره فتوت

اطلاعات مربوط به فتوت را نخست باید در کتابهای صوفیان و فتوت‌نامه‌ها و داستانهای عامیانه‌ای که با شور و اشتیاق و صمیمیت تمام جنبه‌های مثبت این مسلک را ستوده‌اند یافت. در قابوسنامه باب چهل و چهارم که آخرین باب کتاب است عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر به فتوت پرداخته است. ابن عربی در فتوحات مکیه (جلد اول، صفحات ۲۴۴-۲۴۱) درباره معرفت فتوت و فتیان، منازل و طبقات و اسرار اقطاب آنان بحث کرده است.

اما کهن‌ترین اثری که در باب فتوت تألیف شده، کتابی است به نام کتاب الفتوة از ابو عبدالرحمن سلمی (م ۴۱۲هـ) که کتابی هم تحت عنوان الملامتیه و الصوفیه و اهل الفتوه تدوین کرده است.

اکنون به فتوت‌نامه‌ها به ترتیب تاریخ تألیف اشاره می‌کنیم:

۱. کتاب الفتوه ابو عبدالرحمن سلمی، تصحیح دکتر سلیمان آتش.
۲. الملامتیه و الصوفیه و اهل الفتوة، ابو عبدالرحمن سلمی، الدكتور ابو العلاء عقیفی.
۳. فتوت‌نامه خواجه عبدالله انصاری؛ خواجه عبدالله در منازل السائرین هم از فتوت بحث کرده است.
۴. کتاب مرآة المروات، از علی بن حسن بن جعدویه، به نام خواجه نظام‌الملک (۴۸۵هـ) تألیف شده است.

۱. فتوت‌نامه سلطانی، ص ۵.

۲. همان، مقدمه، هفتاد و هفت.

۵. تحفة الوصایا، احمد بن الیاس النقاش الخرتبرتی (الخربوطی) (۶۱۱ هـ).
۶. کتاب الفتوة، شیخ عبدالله محمد بن ابی المکارم معروف به ابن معمار حنبلی بغدادی که مرحوم دکتر محمدجعفر محجوب آن را ظاهراً قدیم‌ترین کتاب فتوتی می‌داند که در دست است.
۷. رسالة الفتوه، شهاب‌الدین سهروردی.
۸. رسالة الفتوه، دیگر از شهاب‌الدین سهروردی.
۹. کتاب فی بحر الفتوه و ذکر شجرات الفیض.
۱۰. کتاب الفتوه، ناشناخته.
۱۱. فتوت‌نامه که در مجموعه‌ای است به شماره ۱۴۴۷ در مرادملا.
۱۲. رسالة فی الفتوه، احتمالاً علماءالدوله سمنانی، در بروسه، کتابخانه گنل به شماره ۱۵۹۲/۹ نسخه‌ای از آن مشهود است.
۱۳. [رسالة فارسی]
۱۴. تحفة الاخوان فی خصایص الفتیان، عبدالرزاق کاشانی.
۱۵. کتاب الفتوة نجم زرکوب.
۱۶. فتوت‌نامه، محمود آملی، در نفایس الفنون فی عرائس العیون.
۱۷. فتوت‌نامه منظوم ناصری.
۱۸. فتوت‌نامه، مجموعه شماره ۴۲۴۲ کتابخانه ولی‌الدین افندی در شرح این سخن: فتوت نور چشم انبیاست. در پایان آن از عبدالرحمن کاشانی دانسته‌اند، احتمالاً از عبدالرزاق کاشانی (۷۳۶ هـ) است.
۱۹. هاتفی هم فتوت‌نامه‌ای در ۸۴ بیت دارد. بیشتر این رساله را در سال ۱۹۳۲ به صورت نسخه برگردان در لایپزیک چاپ کرده است.
۲۰. فتوت‌نامه منظوم، پاریس ۱۱۳/۸ S/P.
- ۲۱-۲۴. چهار فتوت‌نامه ناشناخته از سالهای ۷۵۳، ۸۵۵، ۱۰۹۳ و سده ۱۲.
۲۵. فتوت‌نامه قصاب، نسخه مجلس، (۱۰۹۸ هـ).
۲۶. فتوتیه، میرسیدعلی همدانی، چند نسخه از آن.
۲۷. فتوت‌نامه، نجم‌الدین کبری، در داماد ابراهیم پاشا، به شماره ۱۷۷۴۸ و گریک احمد پاشا، افیون، به شماره ۱۷۷۴۸/۳ نسخه‌هایی از آنها موجود است.

28. Islam ve Turk illerinde Futuvvet leskilati ve kaynaklari, A.Golpinark, Iktisat Fakultesi Mecmuas', 1950, NO: 1-4.

این مقاله مفصل که علاوه بر کتب درباره فتوت، حاوی شش رساله فتوت نامه که یک رساله به عربی و یک رساله منظوم و چهار رساله فارسی به صورت نسخه برگردان عرضه شده است، مقاله اصلی تحت عنوان فتوت در کشورهای اسلامی و مآخذ آن به همراه فتوت نامه منظوم ناصری که بالغ بر ۸۸۶ بیت است با مقایسه متن چاپ شده فتوت نامه به کوشش مرحوم استاد سعید نفیسی در جلد دهم فرهنگ ایران زمین و در نظر گرفتن اصلاحات مرحوم احمد گلچین معانی در جلد یازدهم فرهنگ ایران زمین در سال ۱۳۶۹ به ترجمه و تصحیح اینجانب جزو انتشارات روزنه به چاپ رسیده است.<sup>۱</sup>

۲۹. کتابی دیگر که به ملامتیه مربوط است و به نام Melamilik ve Melamiler به راهنمایی استاد مرحوم محمد فواد کوپرلیلی به عنوان پایان نامه به وسیله مرحوم عبدالباقی گولپیناری فراهم شده آن مرحوم تلاش خود را به پرفسور دکتر محمدفواد کوپرلیلی زاده تقدیم کرده است. من هم ترجمه کتاب را به استاد زنده یاد دکتر منوچهر مرتضوی استاد بنام و گریزان از نام دانشگاه تبریز که تیر ماه سال ۱۳۸۹ به «یاران رفته» پیوستند، تقدیم کرده‌ام. در لابلای این کتاب هم درباره فتوت مطالبی آمده است.<sup>۲</sup>

### اصطلاحات فتوت

در فتوت نامه‌ها اصطلاحاتی است که فتیان آنها را به کار می‌برند که تعداد آنها تقریباً بیست و پنج کلمه به ترتیب زیر است:

۱. بیت: اسم طایفه است که به صنعتی مخصوص و رای منفرد از سایر طوایف فتیان ممتاز باشند.

۲. حزب: طایفه‌ای باشند منسوب به یک شخص... احزاب متفق باشند و با یکدیگر محاضره کنند، اما بیوت مختلف باشند.

۱. فتوت در کشورهای اسلامی و مآخذ آن.

۲. ملامت و ملامتیان.

۳. نسبت: انتهای جوانمردی است با کبیر خویش و اجداد او.
۴. کبیر: آنکه شرب این از نهر او بوده باشد بی واسطه، یعنی قدح از او خورده باشد.
۵. زعیم: زعیم قوم آن بود که قوم اقتدا به رأی او کنند.
۶. جد: کبیر کبیر بود و بر قریب و بعید اطلاق کنند.
۷. رفیق: دو کس باشند به یک بیت منسوب و جماعتی را که منسوب به یک پدر و یک جد باشند هم رفقا خوانند. اکنون رفیق مطلق بر پدر اطلاق کنند.
۸. مُسائل: به منزلت برادر باشد یعنی آنکه قدح از دست پدران این کس خورده باشد و ایشان را عدیلان نیز گویند.
۹. دیگر: آن بود که در فتوت نیامده باشد خواه اصلی بود بر یاد کسی هرگز شرب نکرده باشد و خواه از دست کسی کرده که فتوت او باطل است.
۱۰. دَکِش: آن است که صاحب فتوت بوده باشد و اکنون متغیر شده.
۱۱. نَقیل: در اصل آن است که انتقال از پدر یا جد کرده باشد و اکنون بر کسی اطلاق می کنند که انتقال به باطل کرده باشد.
۱۲. وکیل: آن است که کبیر فعلی که او را جایز بود بدو تفویض کرده باشد و باید که وکیل را صلاحیت آن کار باشد.
۱۳. نقیب: آن است که از قبل زعیم منصوب باشد جهت سعی در مصالح فتیان و او را واسطه باشد میان ایشان در هر باب به مثابّت ترجمان.
۱۴. شَد: بستن میان است جهت امتحان و آن مبدأ عهد و انعقاد فتوت است.
۱۵. تکمیل: سراویل یا سلاح دادن است.
۱۶. شُرب: خوردن آب و نمک است از قدح بریا و کبیری تا بدو منسوب شود.
۱۷. محاصره: موافقت فتیان است در شرب.
۱۸. اجتماع: گرد آمدن اخوان است در یک مجلس جهت تألیف قلوب.
۱۹. نقله: انتقال است به نام یعنی بزرگی را رها کردن و کبیری دیگر را پدر و کبیر خود قرار دادن.
۲۰. اَخذ: آن است که کبیر فتوت از صغیر باز ستاند جهت عیبی که در او یابد.
۲۱. رَمی: آن است که صغیر فتوت رد کند یا کبیر جهت عیبی که در او یابد، و هیچ یک بی محاکمه و اثبات عیب جایز نباشد.

۲۲. محاکمه: تداعی و تناکر است در عیب پیش زعیم قوم یا نزد حکمی که خصمین بدو راضی باشند.
۲۳. عیب: ارتکاب منهی است و آن مبطل فتوت است چون کبایر، یا موجب نقصان آن چون صغایر
۲۴. وقف: منع کردن متهم است از محاصره و در توقف داشتن حکم که یا به بینت یا برائت به ثبوت رسد.
۲۵. هبه: بخشیدن کبیر است رفیق را به کبیری دیگری و بعضی این معنی جایز ندانسته‌اند چه تصرف است در حُرّ.<sup>۱</sup>

### نکات مشترک در فتوت‌نامه‌ها

۱. فتوت خوی‌های نیک است.
۲. فتوت از پیامبران مانده است.
۳. فتوت از پیامبران به محمد(ص) رسیده و از وی به علی(ع) و علی(ع) قطب فتوت است.
۴. علی(ع) کمر هفده تن را بسته است.
۵. شرایط فتوت: وفا، راستی، امانت، جوانمردی، نصیحت به اخوان و ... است.
۶. به هنگام بستن کمر - که پیوستن به آیین است - کمر و شکم آن کس از حرام و زبانش از غیبت بسته می‌شود.
۷. به افراد مشرک، کافر، دلال، دروغگو، دزد، ستمگر... کمر بسته نمی‌شود.
۸. شرابخواران، زناکاران، لوطیان، دروغگویان... از فتوت ساقط می‌شوند.
۹. فتوت سه گونه است: قولی، شربی و سیفی (سیفی در اکثر فتوت‌نامه‌ها نیست)
۱۰. پوشش فتوت شلوار و شدآست. خرقه، تاج و تراش بعدها علاوه شده است.
۱۱. سلسله فتوت شبیه سلسله‌های تصوف است.
۱۲. به پیامبر(ص) به وسیله جبرئیل خرقه و لباس فتوت آمده، آن حضرت آنها را

---

۱. فتوت در کشورهای اسلامی، ص ۴۶ و بعد؛ رسائل جوانمردان، ص ۷۵ و بعد؛ نفایس الفتون، ج ۲، ص ۱۲۰ و بعد.



به علی (ع) داده است.

۱۳. سفره اخی باید گشوده و خود او صاحب علم و جوانمرد باشد.

۱۴. همکاری میان اهل فتوت استوار است.

محل اجتماع فتيان را زاویه می‌گفتند<sup>۱</sup> زاویه به معنی خلوتخانه، اتاقی در خانقاه یا جای دیگر که به خلوت و ریاضت شیخ یا فقرا اختصاص داده شد. زاویه را تکیه هم می‌گفتند که محفل اطعام فقرا و پذیرایی از واردین بود. زاویه اخیان مانند انجمن و محفل ارباب فتوت بود. مرکز صنفی هم شمرده می‌شد. برای شاخه سیفی ارباب فتوت به مثابه باشگاه ورزشی بود.<sup>۲</sup>

لنگر جایی بود که در آنجا هر روز به مردم طعام می‌دادند. خانقاه یا خوردنگاه صوفیان. گویند لنگر شیخ جام و لنگر شاه قاسم انوار در خراسان شهرت دارد.<sup>۳</sup> رباط مخصوصاً در ممالک اسلامی شرق مانند خانقاه محل تجمع صوفیان شده بود. بعدها به معنی کاروانسراهای میان راه برای تعویض اسبان درآمد. در همین معنی است که شاعران دنیا را به رباط دو در، مانند کرده‌اند.<sup>۴</sup> حافظ گفته است:

ازین رباط دو در چون ضرورت است رحیل

رواق و طاق و معیشت چه سربلند و چه پست<sup>۵</sup>

نام دیگر خانقاه و منزل درویشان تکیه است. تکیه در ایران حسینی را گویند که در آن تعزیه خوانی کنند. آستان یا آستانه هم خانقاهی است که پیر طریقت در آنجا مدفون باشد. کلمه درگاه هم به همین معنی است. در ایران آستان تربت امامان و امامزادگان را گویند. آستان قدس و آستانه اشرفیه از آن تربتها هستند.

خانقاه رایج‌ترین نامی است که در مورد محل تجمع درویشان و صوفیان به کار می‌رود. این کلمه فارسی از خانه + گاه (پسوند مکان) که خانگاه نوشته می‌شده، خانقاه و مخفف آن خانقه از این کلمه است.<sup>۶</sup>

۱. سرچشمه تصوف در ایران، ص ۱۴۶.

۲. فتوت در کشورهای اسلامی، ص ۱۰.

۳. لغت‌نامه دهخدا، ذیل: لنگر.

۴. دائرةالمعارف فارسی، ج ۱، ص ۱۰۷۲.

۵. دیوان حافظ، قزوینی، غزل ۲۵، بیت ۴.

۶. برهان قاطع، ج ۲، ص ۷۰۸.